مدیریت شهری
شماره ۳۵ تابستان ۱۳۹۳
No.35 Summer 2014
۱۳۲-۱۲۱
زمان دریافت مقاله: ۱۳۹۲/۶/۱۷ زمان پذیرش نهایی: ۱۳۹۳/۲/۳

تحوّل تیپ‌های رابطه‌ای دولت- جامعه در فرایند توسعه‌ی شهری: از «وابستگی» به «توانمندسازی»

حمیدرضا جلائی‌پور - دانشیار جامعه‌شناسی دانشگاه تهران، تهران، ایران.
تقی آزاد ارمکی- استاد جامعه‌شناسی دانشگاه تهران، تهران، ایران.
غلامحسین کلانتری- استادیار جامعه‌شناسی دانشگاه تهران، تهران، ایران.
علی بقائی سرابی*- دانشجوی دکتری جامعه‌شناسی دانشگاه تهران، تهران، ایران.

چکیده
در این مقاله «توسعه‌ی شهری» نه به عنوان فرآیندی صرفاً «دولت‌محور» یا «جامعه‌محور» بلکه به مثابه‌ی یک فرایند «رابطه‌ای» میان کارگزاران چندگانه دیده می‌شود. در این نگاه، کم و کیف رابطه‌ی کارگزاران دولتیِ مدیریت شهری و کنشگران جامعه محل بحث قرار می‌گیرد. در اینجا بر اساس تجربیات جهانی به تحوّلاتی پرداخته می‌شود که در آن رابطه‌ی «قدرت» میان آن کارگزاران در ظاهر به سوی رابطه‌ای «دموکراتیک‌تر» و «برابرانه‌تر» در حال تغییر است امّا در باطن «تقویت‌کننده‌ی» روابط قدرت از پیش‌موجودی است که به غایت «غیردموکراتیک‌تر» و «نابرابرتر»، «غیرقابل‌مشاهده‌تر»، «غیرمستقیم‌تر»، «غیرقابل‌مقاومت‌تر» و «موذیانه‌تر» است. این گزاره با استناد به تحوّل تیپ آن رابطه از «وابستگی» به «توانمندسازی» صورت می‌گیرد.
واژگان کلیدی: توسعه شهری، تیپهای رابطه ای دولت- جامعه، وابستگی، توانمندسازی.

Evolution of State- Society Relations Types in the Process of Urban Development: From Dependency to Empowerment

Abstract
In this article Urban Development is perceived not merely as a state-directed or society-oriented process, but as a relational process between multiple agents. The focus of this view is on the types and properties of relations between state agents of urban management and social actors. Here, according to the world experiences, is said that the power relations between the agents and actors is changing at the surface level towards a more democratic and more egalitarian types of relation, but at the deep level is resulting to enforcement of preexisting power relations that are ultimately non-democratic, non-egalitarian, non-visible, non-upstanding, non-resistible and subtle. This statement is documented by evidence from the evolution of the types of relations from dependency to empowerment.
Keywords: urban development, Relations Types in the Process of Urban Development, Dependency, Empowerment.

* نویسنده مسئول مکاتبات، شماره تماس: ۰۹۱۲۵۹۵۳۱۵۳؛ رایانامه: abaghaei@ut.ac.ir
این مقاله از رساله دکتری علی بقائی سرابی استخراج شده است.

[Downloaded from ijurm.imo.org.ir on 2026-11-03]

مقدّمه

امروزه یکی از گزاره‌های مسلّم‌انگاشته شده‌ی رایج در محافل علمی و مدیریّتی شهری این است که «توسعه‌ی شهری» در کشورهای موسوم به «در حال توسعه» بدون نقش‌آفرینیِ «دولت» امکان‌ناپذیر است (1997 1988; Kohli, 2004; Hamdi and Reinhard, DuBois, 1991; Migdal,). به طور معمولْ توسعه‌ای که با نقش‌آفرینی گسترده‌ی «دولت» طرّاحی، مدیریّت و اجرا می‌شود، با عناوینی نظیر «توسعه‌ی دولت محور»[1] (Kohli, 2004) یا «توسعه‌ی از بالا به پائین»[2] (DuBois, 1991) شناخته می شود. دولتِ عامل در این نوع از توسعه نیز با عناوینی نظیر «دولتِ توسعه‌گرا» (Evans, 1996, Kumar, 2004) یا «دولتِ قوی» (2004 Migdal,) معرّفی می شود. هم چون اغلب کشورهای «در حالِ توسعه»، در ایران نیز «توسعه‌ی شهری» فرایندی با نقش‌آفرینی غالبِ دولت است (آزاد، ۱۳۷۹؛ غنی‌نژاد، ۱۳۷۷؛ صدّیق و ابراهیمبای سلامی، ۱۳۸۴؛ ابراهیم‌بای سلامی، ۱۳۸۶؛ سریع‌القلم، ۱۳۷۷؛ امیراحمدی، ۱۳۸۱؛ اِوانز، ۱۳۸۰).

امّا، فرض نهفته در پسِ گزاره‌ی بالا نقش‌آفرینی خود «جامعه» در فرایند توسعه‌ی شهری است. جامعه، کنشگر یا بازیگر دیگرِ این فرایند است که در ادبیّات توسعه‌ی شهری در قالب «توسعه‌ی جامعه‌محور» یا «جامعه‌ی قوی» تئوریزه شده است. قائلین به این گزاره معتقدند خواهْ توسعه‌ی شهری پروژه‌ای دولتی قلمداد شود (دولت‌محور) یا برنامه‌ای اجتماع‌بنیاد (جامعه‌محورْ) (Migdal, 1988)، جامعه در فرایند توسعه «عاملیّت»[3] دارد. جامعه عاملیّت (قابلیّت) رانش «توسعه‌ی شهری» را دارد. یکی از پشتوانه‌های نظریِ اظهاراتی نظیر آنچه که گفته شد نظریه‌های موسوم به «زندگی روزمره»[4] است که طبق آن ادّعا می‌شود تمام برنامه‌های توسعه‌ی شهری در «کردار»[5] شهروندان به سرانجام می‌رسند. بر این اساس، شهروندان قادرند «طبق» برنامه یا «برخلاف» برنامه‌های توسعه‌ای طرّاحی شده توسط طرّاحان (خواهْ خود شهروندان در تدوین آن دخیل باشند یا نباشند) عمل کنند و در نتیجه‌ی کردارِ همین شهروندان است که چیزی به نام «توسعه‌ی شهری» برساخت می‌شود (یا نمی‌شود).

با این حساب، در ادبیّات «توسعه‌ی شهری»، توسعه‌ای که با عاملیّت اصلی جامعه شکل می‌گیرد «توسعه‌ی جامعه‌محور»[6] یا «توسعه‌ی از پایین به بالا»[7] (1991 DuBois,) نامیده می‌شود. آن جامعه‌ای که نقش مسلّطی در این نوع از توسعه دارد نیز با عناوینی نظیر «جامعه‌ی توسعه‌گرا» یا «جامعه‌ی قوی» (2004 Migdal,) شناخته می‌شود.

بدین ترتیب، دست‌کم دو کنشگر یا بازیگر اصلی در فرایند «توسعه‌ی شهری» در محدوده‌ی مرزهای ملّی قابل‌شناسایی است: دولت و جامعه[8]. وجه مغفول، و درعین‌حال به لحاظ هستی‌شناسانه مهم‌تر در مطالعات «توسعه‌ی شهری»، عبارت است از «رابطه‌ی دولت و جامعه در فرایند توسعه». رابطه‌ی این دو، فی‌نفسه، موجودیّتی متمایز از موجودیّت دولت یا جامعه داشته و بایستی به عنوان یک هستیِ اجتماعی معیّن مورد مطالعه قرار بگیرد. بر این اساس، نه خود دولت و نه خود جامعه به تنهایی حائز عاملیّت مطلق در فرایند «توسعه‌ی شهری» نیستند. بلکه آن‌ها عاملیّت خود در فرایند توسعه را ازکمّ‌وکیف رابطه‌شان با همدیگر (و احیاناً با سایر کنشگران درگیر در این فرایند) کسب می‌کنند نه صرفاً از قابلیّت‌های مُجزّای خودشان (Kulmala, 2011: 56 .(Eom, 2011,

به همین دلیل، در ادبیّات «حکمرانی خوب شهری» نیز دولت و جامعه هیچ‌یک «جایگزینی» برای یکدیگر به شمار نمی‌روند بلکه هرگونه دستاورد «توسعه‌ی شهری» از رهگذار رابطه‌ی خاصّ دولت و جامعه می‌گذرد (میدری و خیرخواهان، ۱۳۸۰، ص ۲۸). بر این مبنا، توسعه‌ی شهری ناشی از رابطه‌ی دولت- جامعه با عنوان «توسعه

1. State-Directed Development
2. Top-Down Development
3. Agency
4. Everyday Life Theories
5. Practice
6. Society-Directed Development
7. Down-Top Development

۸. یکی دیگر از کنشگران یا بازیگران مطرح در فرایند توسعه، «نظام جهانی» است.

[Downloaded from ijurm.imo.org.ir on 2026-11-03]

مشارکتی» (Mohan, 2007)، «حکمرانی شراکتی» یا «سرمایه‌داری مردمی» (میدری و خیرخواهان، ۱۳۸۰، ص ۲۹) شناخته می‌شود.

بر اساس همین ملاحظات در رشته‌های علمیِ مرتبط با فرایند «توسعه‌ی شهری» نظیر برنامه‌ریزی شهری، جامعه‌شناسی شهری، معماری و مدیریّت شهری اقدام به بازنگری اساسی در نقش‌های دولت و جامعه شده است. وقتی بنا بر ردّگیری نقش‌های دولت در «توسعه‌ی شهری» با ملاحظه‌ی «رابطه‌ای بودن» آن فرایند باشد می‌توان از تحوّل آن نقش‌ها به ترتیب از **«دولتِ بنّا»**، **«دولتِ برنامه‌ریز»**، **«دولتِ تدارکات‌گر»**، **«دولت یاریگر»**، **«دولت تنظیم‌گر»** تا **«دولت شریک جامعه»** نام برد.

این تغییر پارادایم از «تک‌محوری انگاریِ» دولت یا جامعه به «رابطه‌مداری» در توسعه‌ی شهری نوعی «چرخش رابطه‌ای» قلمداد می‌شود. این رخداد به نوبت خود محلّ مجادله‌ی دیگری شده است؛ به طوری که گفته می‌شود کارگزاران دولتی مدیریّت شهری با طرح عبارات جدیدی نظیر **«شهروند خوب»**، **«شهروند فعّال»** و **«شهروند مسئولیّت‌پذیر»** در مقابل «شهروند پُرمخاطره»[9] و «شهروند غیرفعّال» برای تقویت اقتدار خود در فرایند توسعه‌ی شهری بهره می‌برند (Schinkle and van Houdt, 2010: 706). بدین ترتیب، چنین پنداشته می‌شود که گفتمان توسعه در قالب نوعی گفتمان حقوقی، «کردارهای شهروندان را در محور توسعه محدود و محصور» می‌سازد. با پشتوانه‌ی این گفتمان حقوقی «مجازات ناهمنوایی شهروندان با کلان‌طرح‌های توسعه‌ی شهری» همواره ممکن می‌شود (DuBois, 1991). در این رابطه کارگزاران دولت به شهروندان آموزش می‌دهند که «چگونه می‌توانند به طور کارامدانه‌ای در خدمت دولت برای توسعه‌ی شهری» قرار بگیرند. با این کار هم شهروندان «توانایی مدیریت هزینه‌های خود» را خواهند داشت و از این طریق داغِ ننگ «بی‌مصرف بودن» و «انگلی‌بودن» را از پیکره‌ی خود پاک‌کرده و به تعبیر کارگزاران دولت، منزلت اجتماعی درخوری پیدا می‌کنند (رضایی، ۱۳۷۵) و هم این‌که دولت با نهادن بخشی از هزینه‌های توسعه‌ی شهری روی دوش شهروندان کارآمدی خود را به رُخ می‌کشد.

به هر حال، رابطه‌ی دولت- جامعه، به نوبت خود، می‌تواند شکل‌بندی‌های گوناگونی بیابد. یکی از این شکل‌بندی‌ها، که در این مقاله از آن با عنوان «تیپهای رابطه‌ای» یاد می‌شود، تیپ رابطه‌ای «**وابستگی**»[10] در مقابل تیپ رابطه‌ای «**توانمندسازی**»[11] است. در این مقاله به معرّفی ساختار آن تیپ‌های رابطه‌ای میان دولت- جامعه پرداخته می‌شود.

اهداف

در مطالعات «توسعه‌ی شهری» در ایران اساساً تعداد معدودی از پژوهش‌ها به موضوع «رابطه‌ی دولت- جامعه» پرداخته‌اند (نگاه کنید به: حاجی‌پور، ۱۳۸۵؛ ایمانی جاجرمی، ۱۳۸۰). این تعداد انگشت‌شمار نیز رابطه‌ی دولت و جامعه نیز را فقط از منظر «جوهرگرایی» (نظریه‌های «دولت‌محور» یا نظریه‌های «جامعه‌محور») مورد بررسی قرار داده‌اند نه از منظر نظریه‌های «رابطه‌گرا».

پاره‌ای از پژوهشگران به پشتوانه‌ی دیدگاه «جوهرگرایانه» گمان می‌کنند دولت یا جامعه‌ی ایران، هریک، از توانائی و قابلیّت ذاتی بالقوّه‌ای در فرایند توسعه‌ی شهری برخوردار است که طبق قوانین «خود دولت» یا قوانین «خود جامعه» مانع یا تسهیل‌کننده‌ی توسعه‌ی شهری هستند. به عنوان مثال، عدّه‌ای از پژوهشگران توسعه در ایران با طرح مفهوم «امتناع برنامه» به بحث در خصوص آسیب‌های موجود در سر راه نظام «برنامه‌ریزی شهری» کشور و ناکامی دولت‌ها در دستیابی به اهداف برنامه‌های توسعه‌ی شهری پرداخته و معتقدند: «ذکر اهداف متعدّد و بعضاً ناسازگار و بدون تصریح اولویّت‌بندی‌ها در مرحله‌ی تدوین و هم‌چنین عدم‌همکاری، همدلی و مشارکت کافی مجریان، بخشی‌نگری، چرخش‌های مکرّر در مسیر برنامه و وجود چانه‌زنی‌های گسترده جهت اجرای موردی و گزینشی بخش‌های خاصی از برنامه در مرحله‌ی اجرا از مهمترین

9. Risky Citizen
10. Dependency
11. Empowerment

[Downloaded from ijurm.imo.org.ir on 2026-11-03]

معضلات» پیش‌روی نظام برنامه‌ریزی [شهری] کشور است (غلامی، ۱۳۸۵، ص ۱۸۷-۸۸). معلوم است که این آسیب‌شناسی‌ها حاوی این مفروض اساسی در این نوع از تحلیل‌ها هست که دولتْ تنها کنشگر فرایند توسعه‌ی شهری است. جامعه کنشگر غایب در این آسیب‌شناسی‌هاست. با این وجود، ضرورت پژوهش با جهان‌بینی رابطه‌ای از دیدگاه پژوهشگران توسعه‌ی شهری مخفی نمانده است. وجه تمایز، و در عین حال بااهمیّت این مقاله، مطالعه‌ی موضوع اصلی جامعه‌شناسی (رابطه‌ی کنشگران اجتماعی) در فرایند «توسعه‌ی شهری» در میان دو کنشگر اصلی در محدوده‌ی مرزهای ملّی است. این‌کار، به نوعی دعوتِ غیرمستقیم از عموم پژوهشگرن برای قدم گذاشتن در مسیر اصلی مطالعات «توسعه‌ی شهری» در حیطه‌ی نظری و تجربی است.

اهمیت موضوع

بیشتر آثارکلان‌امنه‌ی مرتبط با رابطه‌ی دولت- جامعه در ایران با فرض این‌که فرایند توسعه، به خصوص «توسعه‌ی شهری»، در ایران با عاملیّت محوری کارگزاران دولتیِ مدیریّت شهری در جریان است به نحوی بر غیبت کنشگران جامعه در این فرایند صحّه گذاشته و آن را مانعی اصلی در توسعه‌نیافتگی قلمدادکرده‌اند. «تضادّ دولت و ملّت» (کاتوزیان، ۱۳۸۷)، «دولت‌ستیزی» (رفیع‌پور، ۱۳۸۳)، «بحران در شخصیّت‌ها» (سریع‌القلم، ۱۳۷۷) و «دولت‌محوری» (آزاد، ۱۳۷۹) صفات متعددی است که به رابطه‌ی دولت- جامعه در «توسعه‌ی [شهری]» ایران نسبت داده می‌شود. برای نمونه، «کاتوزیان» با طرح مختصات نظریه‌ی «استبداد ایرانی» بر «بیگانگی» دولت و جامعه و «عدم‌اتّکای» دولت به نیروهای اجتماعی تأکید می‌کند. اوّلی به این معناست که در طول تاریخْ مردم ایران چون حقّی نداشتند پس وظیفه‌ای هم نداشتند و هرگاه دولتْ ضعیف یا متزلزل می‌شد، یا بر علیه آن اقدام می‌کردند یا بی‌طرف بودند؛ و چون همه‌ی حقوق در انحصار دولت بود پس همه وظایف هم بر عهده‌ی دولت بود (کاتوزیان، ۱۳۸۷). به زعم وی رابطه‌ی دولت- جامعه قرارداری نبود بلکه طبیعی بود: مردم اطاعت می‌کردند چون مجبور بودند. دولت هم اگر وظیفه خود را انجام نمی‌داد نمی‌توانست قدرتش را حفظ کند (همان).

از دیدگاه «رفیع‌پور» مشخّصه‌ی اصلی رابطه‌ی دولت- جامعه در ایران «دولت‌ستیزی» است. به‌زعم او این میراث فرهنگی در توسعه باید لحاظ شود که مردمْ دولت و حکومت را به عنوان ارزش منفی قلمداد می‌کنند. از منظر مردم، دولتْ عنصر «منفی و بد» است و «مخالفت» با آن مشروع و مجاز است، حتّی اگر دولت بخواهد در قالب طرح اقتصادی کاری برای رفاه همین مردم انجام دهد (رفیع‌پور، ۱۳۸۳، ص ۴۴- ۴۹). دولت‌ستیزی در رفتار غیرتوسعه‌ای و غیربرنامه‌ریزی‌شده و ضدبرنامه‌ی توسعه ظاهر می‌شود. افراد جامعه احساس می‌کنند هر چه از برنامه‌های توسعه‌ای انتقادکنند بیشتر مورد قبول جمع واقع می‌شوند. از مردم انتظار می‌رود در مورد اداره‌کنندگان کشور انتقاد کنند و هرکس چنین نکند «وکیل‌الدوله یا دولتی» نامیده می‌شود (همان، ص ۴۶۹). لذا در هر مرحله‌ای باید «نگاه» دولت به «شهروندان» مورد بازنگری قرار گیرد. اکثر دولت‌ها «مردم» را در حدّ «رعیّت» می‌پندارند (که باید مالیات پرداخته و از قانون اطاعت‌کند) نه به عنوان «شهروند» یا «مشتری». کارگزاران دولتی، به استثنای دوره‌های نزدیک به انتخابات، خدمات و کالاهای عمومی‌را با کیفیّت پائین، با تأخیر و «متکبّرانه» ارائه می‌کنند.[۱۲] نگاه «ارباب- رعیّتی» دولت به جامعه به هر دلیل که استقرا یافته باشد، اکنون وقت آن رسیده است که «صدای شهروندان» در طرّاحی، ارائه و ارزیابی خدمات عمومی به حساب آورده شود (خیرخواهان و عیسی‌زاده، ۱۳۸۳، ص ۶۰۷- ۶۰۸).

«سریع‌القلم» با بیان این‌که علل توسعه‌نیافتگی ایران یا از «بحران در افکار و پارادایم ها» یا از «بحران در افراد، شخصیّت‌ها، خلقیّات، و روحیّات و طبایع آنها» ناشی می‌شود، مشخصاً به این نکته اشاره می‌کند که «شهروند ایرانی» به عنوان کنشگر دیگر فرایند توسعه در حال حاضر با توسعه مشکل دارد. «در دو سده‌ی گذشته ... شخصیّت مخالف توسعه‌ای و قبیله‌ای ما هم‌چنان باقی مانده

۱۲. چنین رابطه‌ای با مفهوم «خشونت نمادین» بوردیو تطبیق می‌کند.

[Downloaded from ijurm.imo.org.ir on 2026-11-03]

است» (همان، ص ۱۶). لذا، «در شرایط ما مسئولیّت‌پذیری مهمتر از همه چیز است» (همان، ص ۱۹). «بنابراین تا ساختارهای منتهی به شخصیّت را تغییر ندهیم، ساختارهای سیاسی و اقتصادی متحوّل نخواهد شد» (همان، ص ۱۶). لذا، راه‌حلّ برساختِ جامعه‌ی قوی، به زعم او، تولید «شهروند توسعه‌ای» است: «توسعه انسان ویژه‌ای می‌طلبد. نمی‌توان هم توسعه خواست و هم نامنظم بود. توسعه‌یافتگی به ذهن علمی و شخصیّت کاری و انسان مسئولیّت‌پذیر و قاعده‌پذیر نیازمند است. بی‌سبب نیست که برخی کشورها با داشتن پول و سرمایه، امکانات و توانمندیهای بسیار، سرزمین گسترده و دسترسی به منابع جهانی الزاماً توسعه نمی‌یابند» (همان، ص ۱۴).

بنابراین:

«بزرگترین خدمت یک مدیر، اندیشمند، یک رئیس جمهور، یک نماینده‌ی مجلس به ایران و ایرانی این است که به متحوّل کردن شخصیّتی ایرانیان اهتمام ورزد. ما به یک ایرانی تازه نیاز داریم: یک ایرانی وظیفه‌شناس، مسئولیّت‌پذیر، حدّشناس، منصف، پُرکار، متدیّن، بدون هیاهو، با حسّ وابستگی به سرزمین، قدرشناس، انتقادپذیر، مطمئن از خود، متّکی به خود، کم سخن، کم‌ادّعا و خودشناس» (همان، ص ۱۷).

تحوّلات اخیر در رابطه‌ی دولت- جامعه در ایران نشان می‌دهد که بنا بر این است که مدیریّت شهری با «درگیرکردن شهروندان در مدیریّت استفاده از کالاهای عمومی‌بخشی از هزینه‌های فرایند توسعه را روی دوش شهروندان بگذارد». این تحوّل مربوط به آثار اجرای قانون «هدفمندسازی یارانه‌ها» می‌شود که با آن چنین پنداشته می‌شود که پارادایم رابطه‌ی دولت- جامعه در مدیریت شهری تغییر یافته و رشته‌های «پیوند دولت و جامعه» پاره شده است.

پیشینه‌ی پژوهش

نوع (تیپ) «رابطه‌ی دولت- جامعه» در فرایند «توسعه‌ی شهری» و تأثیرپذیری آن از نوع (تیپ) «تکنولوژی قدرتِ» غالبْ موضوع پژوهش کثیری از محققان قرارگرفته است. تمامی آثاری که در این بخش از نوشتار ارائه می‌شود در دو مورد اشتراک دارند. اوّل این‌که، بر تحول «رابطه‌ی دولت- جامعه» در توسعه‌ی شهری از یک نوع (تیپ) به نوع (تیپ) دیگر تأکید می‌کنند؛ دوّم، به بررسی نقش انواع مختلف «تکنولوژی‌های قدرت» در شکل‌گیری و تحوّل «رابطه‌ی دولت- جامعه» می‌پردازند.

نکته‌ی مهم در اینجا این است که برخی از این آثار «**سوی‌گیری منفی**» نسبت به تحوّل «رابطه دولت- جامعه» دارند و برخی دیگر «**سوی‌گیری مثبت**». به سخن دیگر، دسته‌ای از این آثار تحوّل از یک تیپ رابطه‌ای میان دولت- جامعه در فرایند توسعه‌ی شهری به تیپ دیگر را با میانجی‌گری «تکنولوژی‌های قدرت» «**هم‌افزاینده**»[۱۳] ارزیابی می‌کنند و بر این باورند که نوع «رابطه‌ی دولت- جامعه» به‌سوی رابطه‌ای «**همکاری‌جویانه‌تر**»، همراه با «**تشریک مساعی بیشتر**» و «**دوطرفه‌تر**» در حال تغییر است. دسته‌ی دیگر از این رابطه با عنوان «**هم‌تخریبی**»[۱۴] یادکرده و ادّعا می‌کنند رابطه‌ی مذکور به سوی رابطه‌ای «**ستیزه‌آمیزتر**»، «**خودمختارانه‌تر**» و «**یک‌طرفه‌تر**» پیش می‌رود. در این نوشتار، این آثار به ترتیب با عناوین «**آثار خوش‌بینانه**» و «**آثار بدبینانه**» خلاصه و ارائه می‌شوند.

آثار خوش‌بینانه

پژوهش «پیتر اوانز»: وی در کتاب هم‌افزایی دولت- جامعه: حکومت و سرمایه اجتماعی در توسعه[۱۵] به بررسی این پرسش اساسی می‌پردازد که چگونه و تحت چه شرایطی کنشگران مدنی می‌توانند به طور ثمربخشی با نهادهای عمومی در راستای اهداف توسعه‌ای «همراه» شوند. حاصل این «همراهی» جایگزینی الگوی رابطه‌ای «ادغام»[۱۶] با الگوی رابطه‌ای پیشین، «مکمّل هم بودن»[۱۷]، است. مکانیسم تبیینی «اوانز» برای این جایگزینی استقرار «ساختارهای اجتماعی شایسته‌گرا»[۱۸] و

13 .Synergic
14. Ontagonism
15. State-Society Synergy:Government and Social Capital in Development
16. Embeddedness
17. Complementarity
18. Egalitarian Social Structures

[Downloaded from ijurm.imo.org.ir on 2026-11-03]

«دیوان‌سالاری دولتیِ منسجم و قوی»[19] است. این الگوی جدید از دید «اوانز» حاکی از «هم‌افزایی رابطه دولت جامعه» است (Evans, 1997).

پژوهش «بانک جهانی»: این بانک در گزارشی با عنوان **هم‌افزایی دولت- جامعه در راستای پاسخگویی: درس‌هایی از بانک جهانی**[20] به بررسی شیوه‌های مختلفی پرداخت‌که از آن طریق جامعه می‌تواند با دولت «تعامل» کند تا «پاسخگویی» را ارتقاء بخشد. از دید «بانک جهانی» الگوی تعامل دولت- جامعه در این فرایند (ارتقاء پاسخگویی) از تیپ «دستوردهی و کنترل»[21] به الگوی «فشار از پایین»[22] تغییر یافته است. عامل این تغییر شگرف در الگوی «رابطه‌ای دولت- جامعه» «اقدامات متخصصان» و «بوروکراسی برخوردار از پشتوانه‌ی مالی» است (World Bank, 2004).

پژوهش «یان بارنز»: این متفکر در نوشته‌ای با عنوان **تکنولوژی و شهروندی** که در کتاب **مابعدساختارگرایی، شهروندی و سیاست اجتماعی** منتشر شد به این موضوع پرداخت‌که پیشرفت‌های تکنولوژیکی معاصر چه نقشی در تقویت عمل« شهروندی فعّال» دارند؟ وی الگوی رابطه‌ای غالب میان دولت- جامعه را پیش از اِعمال این تکنولوژی‌ها با عنوان «شهروندی منفعل»[23] (شهروندی مقیّد) و بعد از آن با عنوان «شهروندی فعّال»[24] معرفی می‌کند (Petersen et al, 1999).

پژوهش «پنی لئونارد»: وی با نگارش کتابی با عنوان **ترویج رفاه؟ سیاست اطلاعاتی حکومت و شهروندی اجتماعی** به مطالعه‌ی رابطه‌ی سیاست اطلاعاتی و نگرش حکومت به شهروندی و حقوق شهروندی پرداخت. وی الگوی رابطه‌ای حکومت- جامعه را از حالت «سیاست اجتماعی مصرف‌مدار»[25] به حالت «سیاست اقتصادی تولیدمدار»[26] در تغییر می‌بیند. ساز و کارِ عامل در این تغییرْ «سیاست اطلاعاتی» مورد استفاده توسط کارگزاران دولت است (Leonard, 2003).

پژوهش «لیزا بلوم‌گرین بینگهام» و همکاران: وی با نگارش مشترک کتابی با عنوان **حکمرانی جدید: عملکردها و فرایندهایی برای سهام‌داران و مشارکت شهروندی در کار حکمرانی**[27] به معرّفی «چهره‌ی دیگر حکمرانی جدید» پرداخت؛ چهره‌ای که شامل «شهروندان»، «ابزارسازان» و «کاربران ابزار» و فرایندهایی است‌که از طریق آن شهروندان درکار حکومت مشارکت می‌کنند. چنین وضعیتی بدین معناست که الگوی رابطه‌ای «سیاستگذاری سازمانی سلسله‌مراتبی»[28] جای خود را به الگوی رابطه‌ای «مشارکت شهروندان درکار حکومت»[29] داده است. «تکنولوژی قدرتِ» عامل در جایابی این الگوی رابطه‌ای جدید «فرایندهای قانونی و نیمه‌قضایی حکومت» است که شامل «دموکراسی رایزنانه»، «دموکراسی الکترونیکی»، «بودجه‌بندی مشارکتی» و نظایر این‌ها می‌شود (Bloomgren et al, 2005).

پژوهش «علی‌اعظم محمّدبیگی»: این پژوهشگر با نگارش مقاله‌ای با عنوان **حدّاقلّ سهم هر ایرانی در پیشرفت و توسعه** با یادآوری این نکته‌که راهبردهای توسعه در ایران عموماً مصروف «افزایش تولید» می‌شود معتقد است‌که این راهبرد راه‌حلّی تکمیلی دارد و آن «مشارکت مردم در مصرف مقتصدانه، صحیح و معقول کالاها و خدمات و حفظ ظرفیّت‌های موجود ارائه‌ی کالاها و خدمات» است. کالاها و خدمات مصرفی چند دسته هستند: اوّل، کالاها یا خدمات «عمومی» که «قابل تملّک شخصی» نبوده و با قیمتی نازل تقریباً برای هرشهروندی ارائه می‌شود؛ دوّم، کالاها و خدمات «شخصی» که قابلیّت تملّک شخصی دارند؛ و سوّم، کالاها و خدمات «اداری- سازمانی». روی سخن وی با تولید و

19. Robust, Coherent State Bureaucracies
20. State-Society Synergy For Accountability: Lessons From World Bank
21. "Command-and-Control"
22. Pressure "from below"
23. Possessive Citizenship
24. Active Citizenship
25. Consumption-oriented Social Policies
26. Production-oriented Economic Policies
27. The New Governance: Practices and Processes for Stakeholder and Citizen Participation in the Work of Government
28. Hierarchical Organizational Decision Making
29. Citizen Participation in the Work of Government

[Downloaded from ijurm.imo.org.ir on 2026-11-03]

مصرف کالاهای «عمومی» است که در آن مشارکت شهروندان توسعه‌افزائی بیشتری به‌همراه دارد تا حذف مشارکت. وی به دو سیاست «همگرائی دولت ـ جامعه در فرایند توسعه» اشاره می‌کند: «تغییر سیاست اعطای یارانه» و «تصحیح باورها و رفتارها در فرهنگ عمومی» (محمّدبیگی، ۱۳۸۱، ص ۱۶۵).

پژوهش «محمّد رضائی»: وی در مقاله‌ای با عنوان **قلمرو امر اجتماعی و تأثیر آن بر رابطه‌ی دولت- جامعه** سه تیپ رابطه‌ای میان دولت و جامعه[۳۰] را بازشناسی کرده است: اوّل، رابطه‌ی «فعّالانه، نامتساهلانه و جزم‌گرا» که در قلمرو «امراجتماعی» اتّفاق می‌افتد. در این رابطه هرکدام از طرفینِ رابطهٔ خود را در مقام حقّ می‌بیند وکمتر با دیگران مدارا می‌کند. فعّالانه بودن این رابطه بر «خصومت‌آمیز بودن» آن اشاره دارد؛ دوّم، رابطه‌ی «منفعلانه» که بر رابطه‌ی «استبدادی» و «یک‌طرفه‌ی» کارگزاران دولت با شهروندان دلالت دارد؛ سوّم، رابطه‌ی «فعّالانه، نامتساهلانه و سرکوب‌گر» که بر «تکلیف» شهروندان در رابطه با دولت تأکید می‌کند تا بر «حقّ» آنان. وی «رابطه‌ی متناسب دولت و جامعه» را بر مفهوم «همیاری مدنی» بنا می‌کند. این تیپ رابطه‌ای به «نفوذ سیاسی» شهروندان در «تصمیم‌گیری‌های حکومتی» اشاره می‌کند. کمّ و کیف این «نفوذ سیاسی» دست‌کم به دو عامل بستگی پیدا می‌کند: اوّل، «توانائی ذهنی شهروندان» که به حالتی ذهنی مبنی بر اعتقاد به امکان تأثیرگذاری بر دولت و پاسخگوکردن دولت در قِبال خواسته‌ها و نیازهای شهروندان راجع است و دوّم، «توانائی سیاسی شهروندان» که بر توانائی «عملیِ» تأثیر بر تصمیمات دولت اشاره می‌کند (رضایی، ۱۳۸۱، ص ۱۱۰- ۱۴۰).

آثار بدبینانه

پژوهش «اریک شواینگیدو»: وی در کتاب **بازسازی شهروندی، مقیاس‌بندی مجدد دولت و اقتدارگرائی جدید: پلمبکردن معادن بلژیک** به ارائه‌ی این دعوی همت می‌گمارد که پیدایش اشکال «جهان- محلی» حکمرانی از یک‌طرف با شکل‌گیری ائتلاف‌های جدیدی از نخبگان و از طرف دیگر با طرد نظام‌مند یا ناتوان‌سازی بیشتر گروه‌های اجتماعی‌یی که پیش از این به‌لحاظ سیاسی و اقتصادی ضعیف‌تر بوده‌اند همراه شده است. الگوی رابطه‌ای دولت- جامعه پیش از این تحولات با عنوان «دولت کارآفرین جهان- محلی یا دولت کارساز شومپیتری»[۳۱] شناخته می‌شد امّا الگوی جدید رابطه‌ی دولت- جامعه را باید با عنوان «اقتدارگرائی جدید»[۳۲] بازشناسی کرد. مکانیسم تغییرآفرین در این رابطه از نظر این متفکر «مقیاس‌بندی مجدد دولت»[۳۳] به‌عنوان یکی از صورت‌های اصلی اعمال «تکنولوژی‌های قدرت» است (Swyngedouw, 1996).

وی در اثر دیگر خود تحت عنوان **نوآوری حکمرانی و شهروندان: حیله‌گری حکمرانی فراتر از دولت**[۳۴] بر آن است که ادّعا کند ترتیبات نوآورانه‌ی «حکمرانی فراتر از دولت» اساساً «حیله‌گرانه» هستند. این متفکّر معتقد است که الگوی رابطه‌ای میان دولت- جامعه از وضعیّت «حکومت: شکل‌های سیاست‌گذاری دولت‌محور»[۳۵] به وضعیت «حکمرانی: حکمرانی فراتر از دولت»[۳۶] تبدیل شده است. میانجی این تبدیل «اِعمال تکنولوژی‌های جدیدِ حکمرانی» است که در قالب «نوآوری دولت در ابعاد اجتماعی» به منصه‌ی ظهور می‌رسد (Swyngedouw, 2005).

پژوهش «گئورگینا بلکلی»: وی در کتاب **حکمرانی بر خود: مشارکت و حکمرانی در بارسلونا و منچستر** تلاش می‌کند تا وجود دو نوع تناقض در ترتیبات حکمرانی جدید در دو شهر اروپایی را معرفی کند. اوّلین پارادوکس این است که با وجود تکثّر رو به «افزایش کنشگران فعّال در

۳۰. نویسنده به روشنی متذکّر می‌شود که این تیپ‌سازی بر مبنای «کنش سیاسی» شهروندان و «عملکردهای سیاسی آنان در ارتباط با دولت» ساخته شده است تا برمبنای «کنش اقتصادی و توسعه».

31. `Glocal Entrepreneurial' or `Schumpeterian Workfare' State
32. New Authoritarianism
33. Re-scaling of the State
34. Governance Innovation and the Citizen: The Janus Face of Governance-beyond-the-State
35. Government: State-Centred Forms of Policy-Making
36. Governance: Governance-beyond-the State

[Downloaded from ijurm.imo.org.ir on 2026-11-03]

حکمرانی» قدرتِ دولت لزوماً تقلیل نمی‌یابد. دوّمین تناقض در این واقعیت نهفته است که «گسترش عملکردهای مشارکتی» به عنوان بخش جدائی‌ناپذیر شیوه‌های جدید حکمرانی لزوماً به «توانمندسازی شهروندان» نمی‌انجامد. با این وجود به زعم این متفکّر الگوی رابطه‌ای دولت ـ جامعه از حالت «حکومت: شکل سیاستگذاری دولت‌محور» به حالت «حکمرانی فراتر از دولت» یا «محلّی‌گرایی جدید» یا «کارآفرینی‌گرایی دولتی محلّی» تبدیل شده است. مهمترین مکانیسم این تبدیل الگویی «اِعمال ترتیبات جدید حکمرانی یعنی اعمال تکنیک‌های بهنجارسازی و وفاق است که از طریق ترویج آزادی» عمل می‌کند (Blakeley, 2010).

تیپ‌های رابطه‌ای: از تیپ رابطه‌ای «وابستگی» به تیپ رابطه‌ای «توانمندسازی»

با در نظرگرفتن تحوّلات مورد اشاره در اقصی نقاط جهان «رابطه‌ی دولت ـ جامعه در فرایند توسعه شهری» به دو تیپ قابل تقلیل است: اوّل، تیپ رابطه‌ای «وابستگی»[37] و دوّم، تیپ رابطه‌ای «توانمندسازی»[38] (Dean, 2010:75).

تیپ رابطه‌ای اوّل: «وابستگی»

در این تیپ رابطه‌ای کنشگر دولتی از «سیاست عمومی‌ای» دفاع می‌کند که در پی نوعی «تدارک منفعت» و «ارائه‌ی خدمات و کالاهای عمومی» به «شهروندان منفعل» (اقشار «آسیب‌پذیر و کم‌توان») باشد. قابل‌پیش‌بینی است که وقتی معیشت شهروندان به منافعی «وابسته» شود که از سوی «دولت رفاه» ارائه می‌شود نوعی «فرهنگ عمومی» شکل می‌گیرد که شهروندان در تطبیق با آنْ «در انتظار دریافت چنین کمک‌هایی می‌مانند» و چنین انتظاری به جزئی از «سبک زندگی شهروندان یا خانواده‌ها» تبدیل می‌شود (Dean, 2010: 76). آن چه در این رابطه محوریّت دارد پیوند میان دو چیز «نوعاً متفاوت» است، یعنی پیوند میان «وضعیّت اقتصادیِ وابستگی معیشت فرد به دولت» و «وضعیّت روانی ـ اخلاقیِ وابستگی» که از زندگی و سبک زندگی شهروندان و خانواده‌های آن‌ها ناشی می‌شود (Dean, 2010: 76).

«میشل دین» چهار بُعد مختلف برای مفهوم «وابستگی» مورد اشاره‌ی «فریزر» و «گوردون» (۳۱۲ :۱۹۹۴) را معرّفی می‌کند؛ چهار گونه‌ی وابستگی‌ای که در هر جامعه‌ای حاضرند امّا در هر بُرهه‌ی زمانی به شیوه‌هایی گوناگون سرهم‌بندی می‌شوند:

اوّل، «وابستگی اقتصادی» که در آن «معیشت شهروندان» به دیگری وابسته می‌شود؛ دوّم، «وابستگی اجتماعی ـ قانونی» که در آن «منزلت قانونی شهروندان» تحت تابعیّت شخصیّت قانونی دیگری قرار می‌گیرد؛ سوّم، «وابستگی سیاسی» که در آن شهروندان از «قدرت بیرونی» پیروی کرده و در غیر این‌صورت از حقوق شهروندی طرد می‌شوند؛ و چهارم، «وابستگی روانی ـ اخلاقی» که در آن «کاراکترهای شهروندان» وابسته به عقاید اخلاقی یا مذهبی یا به اَشکال اقدام‌های مرتبط با آن عقاید می‌شود (Dean, 2010: 76).

تیپ رابطه‌ای دوّم: «توانمندسازی»

پشتوانه‌ی نظری این تیپ رابطه‌ایْ «اندیشه‌های لیبرالیسم» است که بر آرمان «خودتعیین‌کنندگی» و «خودمختاری» اتباع تأکید می‌کردند. اندیشمندان توسعه بر این باور بودند که بخشی از «قربانیان توسعه» (نظیر قربانیان نابرابری و تبعیض‌های اجتماعی، محرومان اقتصادی و زیردستان سیاسی) می‌توانند «توانمند شوند» به طوری که از وضعیّت «قربانی‌بودن» رها شده و به طور فعّال در تغییر زیست‌جهان خود مشارکت‌کنند (Dean, 2010: 82). نتیجه‌ی این اندیشهْ القاء این باور بود که «میزان توانمندی همه‌ی شهروندان در مشارکت در تصمیم‌گیری‌ها» است که بازنمای ارزش و وجهه‌ی ترتیبات سیاسی دولت است. این اندیشه در واقع معادل هنجاریِ مفهوم «عاملیّت» است. بر این اساسْ قلمدادکردن شهروندان به عنوان «عاملْ» مستلزم «توانمندسازی» آن‌ها می‌باشد. لذا، برنامه‌ی دولت‌ها

37. Dependency
38. Empowerment

[Downloaded from ijurm.imo.org.ir on 2026-11-03]

برای توانمندسازی شهروندان نمونه‌ای روشن از عقلانیّت حکومت‌اندیشی به‌منظور عملیّاتی کردن «قابلیّت‌های خودحاکمیّتی شهروندان» است (Dean, 2010: 83). در شکل‌گیری این رابطه صرفاً از کارگزاران دولتی برای استفاده نمی‌شود بلکه از خود شهروندان (به خصوص از «فقرا») نیز بهره‌گرفته می‌شود (Dean, 2010: 85). از این رابطه به عنوان «قابلیّت آرزومندی»[39] نیز یاد می‌شود که در راستای گرایش حکومت‌ها به «تمرکززدائی» و «طرّاحی از پائین به بالا» به منظور فرا رفتن از «رابطه‌ی قیّم‌مآبانه‌ی»[40] دولت و شهروندان معمولی دلالت می‌کند (Appadurai, 2004:73 به نقل از Pal, 2008: 424- 425).

سه مورد از معروف‌ترین آثار مرتبط با تیپ رابطه‌ایِ «توانمندسازی» به ترتیب عبارت است از: اوّل، «تکنولوژی شهروندی»؛ دوّم، «حکومت بازآفریننده» و سوّم، «خودمختاری محلّی».

۱. اوّل، «تکنولوژی شهروندی»

اوّلین اثر مرتبط با این تیپ رابطه‌ای توسّط اندیشمند آمریکائی به‌نام «باربارا کروکشانک»[41] با طرح مفهوم «تکنولوژی شهروندی»[42] ارائه شده است. این مفهوم به راهبردها یا تکنیک‌هایی راجع است که برای تغییر ذهنیّت شهروندان از «بی‌قدرتی» به «شهروندی فعّال» استفاده می‌شود. در این جا به دو جنبه توجّه می‌شود:

جنبه‌ی اوّل، بُعد «تکنیکی» یا «تخنه‌ی»[43] حکومت‌کردن که در این جا به نوعی «تکنولوژی قدرت» قلمداد می‌شود؛

جنبه‌ی دوّم، شیوه‌هایی که از طریق آن دولت به سوی ساخت انواع مشخّصی از «ذهنیّت»[44] و «هویّت»[45] روانه می‌شود. «تکنولوژی شهروندی» دقیقاً در این معنا استفاده می‌شود، به طوری که در آن به سه موضوع پیوسته به همدیگر تأکید می‌شود: اوّل، «وقوف» شهروندان به بی‌قدرتی؛ دوّم، «نیاز» شهروندان به برخورداری از دانش مربوط به علل بی‌قدرتی و سوّم، «نیاز به اقدام» در خصوص این شرایط (Dean, 2010: 83).

«تکنولوژی شهروندی» تنها مطالبه‌ی حاکمیّت به منظور «بارکردن سنگینیِ توسعه روی دوش شهروندان» نیست بلکه از سویی دیگر مطالبه‌ی جناح چپ سیاسی، جنبش‌های حقوق مدنی و موج دوّم جنبش فمینیسم هم می‌باشد. «خصوصی‌سازی» نوعی راه‌حلّ بازاری برای پاسخ به هر دوی این مطالبات است.

۲. دوّم، «حکومت بازآفریننده»

«اُزبُرن» و «جیبلر» (۱۹۹۳) مفهوم «حکومت بازآفریننده» را برای اشاره به «بازسازی کارآفرینانه‌ی ارکان دولت» که هدفش نه «خدمت‌رسانی» بلکه «توانمندساختن» شهروندان است، به‌کار می‌برند (Dean, 2010: 83).

۳. سوّم، «خودمختاری محلّی»

وقتی هدف طولانی‌مدّت تیپ رابطه‌ای توانمندسازی «همترازکردن ساختار قدرت در جامعه از طریق تقویت قدرت جامعه در مدیریّت امور مربوط به خودشان» قلمداد شود، پس از این نگاه این مفهوم با «خودمختاری محلّی» یعنی «کنترل مردم بر تولید اجتماعی محلّی» که در آن زندگی می‌کنند، مترادف دانسته می‌شود (Friedmann, 1992: به نقل از Roy, 2010: 338). فرض بر این است که در این رابطه شهروندانْ می‌توانند صدای نیازها و دلمشغولی‌های خود را مستقیماً به گوش کارگزاران برسانند. این رابطه مشمول سه بُعد «توزیعی»، «رویه‌ای» و «قابلیّت‌افزائی» می‌شود (Ebdon and Franklin, 2006: 448).

از دیدگاه «تکنولوژی شهروندی» برخی از «روابط سیاسی» میان دولت و شهروندان قادر به ایجاد تیپ رابطه‌ای «توانمندسازی» هستند. این روابط از چهار مشخّصه برخوردار می‌باشند:

- مشخّصه‌ی اوّل، مبنای رابطه‌ی «توانمندسازی» شکل خاصّی از «مهارت عملی»[46]، به معنای نوعی «عاملیّت در روابط قدرت» میان شهروندان و حاکمان است. در این معنا شهروندان باید به «تمرین آزادی» بپردازند؛
- مشخّصه‌ی دوّم، رابطه‌ی «توانمندسازی» بنیان چیزی است که کروکشانک «استفاده‌ی غیرپاسخگویانه‌ی قدرت

39. 'Capacity to Aspire'
40. Patronage Relationship
41. Barbara Kruikshank
42. Technology of Citizenship
43. Techne
44. Subjectivity
45. Identity
46. Expertise

[Downloaded from ijurm.imo.org.ir on 2026-11-03]

به طور دموکراتیک»[47] می‌نامد. این امر به وضعیّتی اشاره می‌کند که در آن دولتْ از طریق لوایح قانونی اقدام به «تحریک» شهروندان اقشار مختلف برای «ورود به روابط قدرت در سطح محلّی» می‌کند تا در نهایتْ «حداکثر مشارکت عملی» تحقّق یابد؛

○ مشخّصه‌ی سوّم، رابطه‌ی «توانمندسازی» به یک معنا برملاکننده‌ی «چهره‌ی دیگر قدرت» است، چهره‌ای که نشان‌دهنده‌ی روابط قدرتی است که حاصل «مقوله‌بندی شهروندان» به عنوان «موضوع شناخت» به منظورکسب دانش از خود آن‌ها برلَه یا علیهِ خود آن‌ها به حساب می‌آید. بر این اساس گفته می‌شود میان «تکنولوژی شهروندی» و «علوم اجتماعی» پیوند تنگاتنگی برقرار است؛

○ مشخّصه‌ی چهارم، روابط «توانمندسازی» شامل چیزی است که «کروکشانک» آن را «اِعمال داوطلبانه و اجباریِ قدرت روی فاعلیّت شهروندانِ محتاج به توانمندی» می‌نامد. این نوع رابطهْ سایر قالب‌های دوگانه‌ی متعارف رابطه‌ی قدرت نظیر «قدرتمند/ بی‌قدرت»، «فاعلیّت / انقیاد» و غیره را از شکل می‌اندازد. لذا، مداخلات دولت مستلزم عمل شهروندان به‌گونه‌ای است که اقدامات دولت مؤثّر افتد و شهروندان «تحت‌انقیاد» این برنامه‌ها قرار گیرند. به‌رغم آن، تنظیمات دولت به‌نحوی ترتیب داده می‌شود که شهروندانِ تحت توانمندسازیْ «آزادی» (در فرایندهای توسعه‌ساز) را «تمرین»کنند تا نوع مشخّصی از «سوژه‌ی موردنظر دولت» همراه با «قابلیّت تمرین اَشکال مختلفی از آزادی» تولید شود (Dean, 2010: 84- 85).

«خودمختاری محلّی» در مدیریت شهری در نسخه‌های مختلفی ظاهر شده است. «برنامه‌ریزی مبتنی بر محلّه» یکی از نسخه‌های این تیپ رابطه‌ای است که در آن بر حضور بی‌بدیل عاملین محلّی در شکل‌دهی به زندگی روزمره‌ی شهروندان در محیط‌های شهری تأکید می‌شود. در اینجا برنامه‌ریزی در مقیاس «محلّی» و «همسایگی» به طور غیرمتمرکز بر برنامه‌ریزی در مقیاس «جهانی» و «ملّی» به طور متمرکز اولویّت می‌یابد (Fridman, 1993؛ Madanipour, 1996, 2001). با این نوع برنامه‌ریزی «توسعه‌ی شهری» فرایندی «از طریق شهروندان» قلمداد می‌شود تا «برای شهروندان». این نقش‌آفرینی شهروندان در مقیاس‌های محلی و همسایگی می‌تواند شامل طیفی از «مشارکت محلّه‌ای» تا «مدیریت محلّه‌ای» لغایت «خودگردانی» باشد.

چنین رابطه‌ای میان کارگزاران مدیریّت شهری و شهروندان به معنای متعادل‌سازی «اقتدار» طرفین است تا این‌که به معنای «ستاندن» از یکی و «رساندن» آن به دیگری باشد. ساز و کار اصلی این متعادل‌سازی اقتدار طرفین رابطه در فرایند «توسعه‌ی شهری» کمّ و کیف «سرمایه‌ی اجتماعی» است. رابطه‌ی «توانمندسازی» به سهم خود مورد انتقاد قرارگرفته است. برای نمونه چند ملاحظه‌ی انتقادی بر تیپ رابطه‌ای «توانمندسازی» را معرّفی می‌کنم:

○ ملاحظه‌ی انتقادی اوّل، رابطه‌ی قدرتِ مبتنی بر منطق توانمندسازیْ «بازی مجموع صفر»[48] نیست که درآن کنشگران خاصّی قدرت را به هزینه‌ی دیگری به‌دست آورند؛

○ ملاحظه‌ی انتقادی دوّم، بر خلاف تصوّر اوّلیه‌که روابط توانمندسازی را تسهیل‌کننده‌ی مشارکت شهروندان به مثابه‌ی «عامل»[49] قلمداد می‌کرد، در عمل این روابط با «عاملیّتِ دولت» به پیش می‌رود. آن‌چه در عمل اتّفاق افتاد این بودکه عاملیّتِ شهروندان به شیوه‌ای‌که در این تیپ رابطه‌ای رُخ داده است «بینش آزادی‌بخشانه» به جامعه نمی‌دهد از این جهت‌که خود عاملی برای «تقویّت قدرت دولت» است (Dean, 2010: 86)؛

○ ملاحظه‌ی انتقادی سوّم، این رابطه به مثابه‌ی راهبردی برای «انضباط‌بخشی» به معنای «فوکو»یی قلمداد می‌شود؛ یعنی برای «جلب مشارکت شهروندان در عرصه‌های مقبول»، «محدودکردن صدای آنها به حوزه‌های خاصّ» و «حذف بنیادهای مقاومت شهروندان در برابر برنامه‌های دولت» به‌کار رفته است (Elwood, 2004: 756 به نقل از Roy, 2010: 339).

○ ملاحظه‌ی انتقادی چهارم، بر خلاف پندار اوّلیّه‌ای‌که

47. 'a Democratically Unaccountable Use of Power'

48. Zero-Sum Game

49. Agent

[Downloaded from ijurm.imo.org.ir on 2026-11-03]

رابطه‌ی توانمندسازی را مترادف با «افزایش کمّیّت توانمندی و قابلیّت شهروندان» معرّفی می‌کرد، در عمل مترادف با «انتقال کیفی اَشکال انقیاد»[50] شد (Dean, 2010: 86).

نتیجه‌گیری و جمعبندی

این مقاله بازگوکننده‌ی یکی از تحوّلاتی بودکه در فرایند «توسعه‌ی شهری» از «وابستگی» شهروندان به‌کارگزاران دولتیِ مدیریّت شهری به «توانمندسازی» آنها رخ داده است. به رغم برداشت اوّلیه از این تحوّل به دلایل مختلف نشان داده شدکه «توانمندسازی» شهروندان در این فرایند الزاماً به «رهایی‌بخشی» روابط اجتماعیِ توسعه‌آفرین از قید ساز و کارهای «اجبار»، «زور»، «تحمیل» و «سرکوب» منجر نمی‌شود. در این تیپ رابطه‌ای جدید اعمال قدرت‌کارگزاران دولت نه از طریق آن ساز و کارهای «منفعل‌کننده‌ی» شهروندان بلکه از طریق ساز و کارهای جدیدتری صورت می‌گیرد که با فعّال‌سازی و عاملیّت‌بخشی صوری بخش قابل توجهی از بار «توسعه‌ی شهری» را از روی دوش کارگزاران مدیریت دولتیِ توسعه برداشته و آن را مستقیماً و توسط «خود شهروندان» روی دوش آنها می‌نهد.

منابع و ماخذ

۱. ابراهیمبای سلامی، غلامحیدر (۱۳۸۶) «مناسبات دولت و جامعه از دیدگاه جامعه‌شناختی»، نامه علوم اجتماعی، شماره ۱۵۱ :۳۰- ۱۷۵.

۲. امیراحمدی، هوشنگ (۱۳۸۱) جامعه سیاسی، جامعه مدنی و توسعه ملی، تهران: انتشارات نقش و نگار.

۳. اِوانز، پیتر (۱۳۸۰) نقش دولت در تحوّل صنعتی، ترجمه‌ی عبّاس زندباف وعبّاس مخبر، تهران: انتشارات طرح نو.

۴. ایمانی جاجرمی، حسین (۱۳۸۰) «سرمایه اجتماعی و توسعه‌ی شهری»، فصلنامه مدیریت شهری، سال دوم: شماره ۷.

۵. آزاد ارمکی، تقی (۱۳۷۹) اندیشه نوسازی در ایران، تهران: انتشارات دانشگاه تهران.

۶. حاجی‌پور، خلیل (۱۳۸۵) «برنامه‌ریزی محله ـ مبنا»: رهیافتی کارآمد در ایجاد مدیریت شهری پایدار، نشریه هنرهای زیبا، شماره ۲۶.

۷. خیرخواهان، جعفر و سعید عیسی‌زاده (۱۳۸۳) «کارت گزارش: راهکاری برای بهبود عملکرد مؤسّسات دولتی»، در حکمرانی خوب: بنیان توسعه اثر احمد میدری و جعفر خیرخواهان، تهران: انتشارات مجلس شورای پژوهش‌های مجلس شورای اسلامی.

۸. رضایی، عبدالعلی (۱۳۷۵) «مشارکت اجتماعی: وسیله یا هدف توسعه»، مجله اّطلاعات سیاسی ـ اقتصادی، شماره ۱۰۹-۵۴ :۱۱۰- ۶۳.

۹. رضایی، محمّد (۱۳۸۱) «قلمرو امر اجتماعی و تأثیر آن بر رابطه‌ی دولت ـ جامعه»، در دولت، مردم و همگرائی اثر محسن فردرو و اصغر رضوانی، تهران: نشر آن.

۱۰. رفیع‌پور، فرامرز (۱۳۸۳) «عناصر زیربنایی جامعه ایران: نظام ایلی، دولت‌ستیزی و ساختار فئودال»، پژوهشنامه علوم انسانی، شماره ۴۱-۳۷ :۴۲-۵۲.

۱۱. سریع‌القلم، محمود (۱۳۷۷) «دگرگشت شخصیت ایرانی: سنگ‌بنای توسعه‌ی کشور»، مجله اّطلاعات سیاسی ـ اقتصادی، شماره ۱۹۱-۱۲ :۱۹۲-۲۱.

۱۲. صدّیق سروستانی، رحمت‌اله و غلامحیدر ابراهیمبای سلامی (۱۳۸۴). «بازگشت به دولت به عنوان یک نهاد اجتماعی»، نامه علوم اجتماعی، شماره ۱۴۱ :۲۵-۱۶۵.

۱۳. غلامی‌نتاج امیری، غلامحسین (۱۳۸۵) «آسیب‌شناسی برنامه‌های توسعه اقتصادی کشور بعد از پیروزی انقلاب اسلامی، پیش‌نیازی برای تدوین استراتژی ملی توسعه اقتصادی کشور»، پژوهش‌نامه اقتصاد، شماره ۷ :۳-۱۷.

۱۴. غنی‌نژاد، موسی (۱۳۸۹) تجددطلبی و توسعه در ایران معاصر، چاپ چهارم، تهران: نشر مرکز.

۱۵. کاتوزیان، همایون (۱۳۸۷) تضاد دولت و ملت: نظریه تاریخ و سیاست در ایران، تهران: نشر نی.

۱۶. محمّدبیگی، علی‌اعظم (۱۳۸۱) «حدّاقلّ سهم هر ایرانی در پیشرفت و توسعه»، در دولت، مردم و همگرائی اثر محسن فردرو و اصغر رضوانی، تهران: نشر آن.

50. Qualitative Transformation of Forms of Subjectivity

[Downloaded from ijurm.imo.org.ir on 2026-11-03]

17. Blakeley, Georgina (2010). ‘Governing Ourselves: Citizen Participation and Governance in Barcelona and Manchester’, International Journal of Urban and Regional Research, 34 (1): 130- 145.
18. Bloomgren Bingham, Lisa, Tina Nabatchi and Rosemary O’Leary (2005). The New Governance: Practices and Processes for Stakeholder and Citizen Participation in the Work of Government.
19. Dean, M. (2010). Governmentality: Power and Rule in Modern Society, Second Edition, London: Sage.
20. DuBois, Marc (1991), The Governance of the Third World: A Foucauldian Perspective on Power Relations in Development, Alternatives: Global, Local, Political, Vol. 16, No. 1 (Winter 1991), pp. 1-30.
21. Ebdon, Carol and Aimee L. Franklin (2006). ‘Citizen Participation in Budgeting Theory’, Public Administration Review, 66 (3): 437- 447.
22. Evans, Peter (1996). ‘government Actions, social capital and developmen: Reviewing the Evidence of Synergy’, World Development, 24 (6): 1119–1132.
23. Evans, Peter (1997). State-Society Synergy: Government and Social Capital in Development, University of California at Berkeley.
24. Fridman.John (1993),"Toward a Non-Euclidian Mode of Planning-APA Journal", Autumn – 482.
25. Fridman.John(1993),"Toward a Non-Euclidian Mode of Planning-APA Journal", Autumn – 482.
26. Hamdi, Nabeel & Goethert, Reinhard.(1997),"Action Planning for Cities, A Guide to Community
27. Hamdi, Nabeel & Goethert, Reinhard.(1997),"Action Planning for Cities, A Guide to Community
28. Kohli, Atul (2004). State-Directed Development, Political Power and Industrialization in the Global Periphery, Cambridge University Press.
29. Kumar, Amiya Bagchi (2004). The Developmental State in History and in the Twentieth Century, Regency Publications.
30. Leonard, Penny (2003). Promoting Welfare? Government information policy and social Citizenship.
31. Madanipour, A. (1996),"Design of urban space: An inquiry into a socio-spatial process", London: John
32. Madanipour, A. (2001),"How relevant is ‘planning by neighbourhoods’ today?", in Town Planning
33. Migdal, Joel S. (1988). Strong Societies and Weak States: State-Society Relations and State Capabilities in the Third World, Princeton University Press.
34. Pal, Anirban (2008). ‘Political Space for the Civil Society: The Work of Two Community-Based Organizations in Kolkata’, Habitat International, 32: 424–436.
35. Pedersen, Ove K. (1993). ‘Selling the State or Building a Society: Private Property Reforms in West and East’, The Journal of Socio-Economics, 22 (4): 395-415.
36. Practice", New York: John Wiley and Sons Ltd.
37. Practice", New York: John Wiley and Sons Ltd.
38. Review, 72 (2).
39. Roy, Parama (2010). ‘Analyzing Empowerment: An Ongoing Process of Building State–Civil Society Relations – The Case of Walnut Way in Milwaukee’, Geoforum, 41: 337–348.
40. Schinkel, Willem and Friso van Houdt (2010). ‘The Double Helix of Cultural Assimilationism and Neo-liberalism: Citizenship in Contemporary Governmentality’, The British Journal of Sociology, 61 (4): 96-715.
41. Swyngedouw, Erik (1996). Reconstructing Citizenship, the Re-scaling of the State and the New Authoritarianism: Closing the Belgian Mines.
42. Swyngedouw, Erik (2005). Governance Innovation and the Citizen: The Janus Face of Governance-beyond-the-State.
43. Wiley & Son Ltd.
44. World Bank (2004). State-Society Synergy for Accountability: Lessons from World Bank, World Bank Publications.

[Downloaded from ijurm.imo.org.ir on 2026-11-03]